

# افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد بدین بوم ویر زنده یک تن مباد  
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

[www.afgazad.com](http://www.afgazad.com)

[afgazad@gmail.com](mailto:afgazad@gmail.com)

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

نعمت الله مختارزاده  
شهر اسن - المان

مخمس بر غزل مرحوم مغفور "پور غنی"

## هنوز

هنوز برگ مرا ، عطر یاسمن باقیست  
هنوز باغ ترا ، موج نسترن باقیست  
هنوز اشک مرا ، شوق ریختن باقیست  
هنوز شمع ترا ، زیب انجمن باقیست  
هنوز جان مرا ، ذوق سوختن باقیست  
هنوز میشنود گوش جان ، صدای جرس  
هنوز مینگرد ، چشم سر به روح و نفس  
هنوز میرسد ، مژده هوا و هوس  
هنوز میتپدم ، مرغ آرزو به قفس  
هنوز دل به هوایش ، به پر زدن باقیست  
هنوز نام تو ام ، زیب و زینت سجلم  
هنوز کام تو ام ، برگ و بار و آب گلم  
هنوز ورد زبان است ، طبع معتدل  
هنوز نغمه سرا است ، پرده های دلم  
هنوز ساز جنون تو ، در بدن باقیست  
هنوز تار محبت تند ، به کارگش  
هنوز نور مودت دمدم ، ز هر پگش  
هنوز دام نهد ، تاب موی رگ رگش

هنوز صید کند عالمی ز یک نگهش

هنوز کشمکش زلف پر شکن باقیست

هنوز نبض امیدم ، پرنده‌گی دارد

هنوز پای نیازم ، دوندگی دارد

هنوز بوسه شوقم ، چشندگی دارد

هنوز لعل لبش ، نوش زندگی دارد

هنوز عمر خضر را به طعنه زن باقیست

هنوز خورده شرابم ، ز چشم بیمارم

هنوز مست و خرابم ، ز نغز اشعارم

هنوز دست من و ، دامن خریدارم

هنوز ناز فروشی سزد ، به بازارم

که عصر آرزو و کلبه حزن باقیست

هنوز نرگس و یاس و بنفشه و سنبل

هنوز زلف پریشان و حلقه کاکل

هنوز قامت سرو و هنوز گونه گل

هنوز ناله قمری و ، نغمه بلبل

هنوز جوش طراوت ، درین چمن باقیست

عبث مکن ، تنت افسرده از غم کم و بیش

عبث مده سر شوریده ، از تفاوت کیش

عبث مگو «نعمت» ، حکایت دل ریش

عبث مشو «غنی» دلتنگ نامرادی خویش

ز باقیات جهانانت ، اگر سخن باقیست